



معمولا برای آنکه يك مقاله خیلی علمی و خیلی تحقیقی شروع شود، از قاعده تقسیم استفاده می‌شود. به این ترتیب که نویسنده، تاریخ و جغرافیا و هر چیز دیگری که دم دستش برسد را به 2 یا چند قسمت تقسیم می‌کند. متناسبانه جغرافیا و چیزهای دیگر الان دم دست من نیستند اما خوشبختانه می‌توانم تاریخ را به قسمت‌های متعددی تقسیم کنم. مثلا تاریخ این سرزمین را به قبل از آمدن آریایی‌ها و بعد از آمدن آریایی‌ها تقسیم می‌کنم و قسمت دوم را به قبل از اسلام و بعد از اسلام و قسمت بعدی را به قبل از استقلال ایران و بعد از استقلال ایران از حکومت عباسیان و باز دوره بعدی را به يك قسمت‌های دیگری تقسیم می‌کنم تا برسم به برهه زمانی «پس از انقلاب اسلامی ایران در سال 57!» بسیار خوب، حالا که اعتماد شما نسبت به معتبربودن این متن و نویسنده‌اش جلب شد، می‌رویم به سراغ بررسی طنز مطبوعاتی پس از انقلاب اسلامی. اگر هم هنوز نسبت به تحقیقی و پژوهشی و علمی بودن این مقاله شک دارید، می‌توانیم انواع نوشتار را آن‌قدر تقسیم کنیم تا برسیم به «طنز» یا آن‌قدر انواع رسانه را تقسیم کنیم تا برسیم به «مطبوعات ایرانی».

طنز با طعم گلوله و کوکتل مولوتوف از سال 57 تا 58

پیش از انقلاب، از زمان تعطیلی نشریه «توفیق» تا سال 57، دوران آرامی برای مطبوعات طنز بود؛ چون دولت اجازه انتشار مطبوعات انتقادی را نمی‌داد و در نتیجه، تنها 2 نشریه توانستند در آن سالها منتشر شوند که آنها هم طوعا و کرها به انتشار فکاهیات اجتماعی، به‌خصوص با طعم جنسی می‌پرداختند. اما با برافزادن نظام شاهنشاهی، به یکباره آزادی بی‌حد و حصری برای مطبوعات به‌وجود آمد؛ به‌طوری که فقط در طول يك سال، 30 نشریه طنز با گرایش‌های مختلف منتشر شدند.

طنز مطبوعاتی تابعی است از شرایط روزگار و به‌خصوص اگر بدون سانسور و گرفت و گیر فچی‌های مختلف منتشر شود، مثل آینه‌ای می‌ماند که در آن می‌توان تصویری هجوآمیز اما واقعی از روزگار را دید.

فضای يك سال نخستین پس از انقلاب از حیط آزادی کمرسابقه مطبوعات، یادآور دوران طلایی آزادی مطبوعات پیش از کودتای سال 32 بود. اتفاقا اولین نشریه طنزی هم که بعد از انقلاب منتشر شد، «بهلول» بود که پیش از کودتا هم منتشر می‌شد و به همین خاطر وقتی که در آخرین روز از سال 57 منتشر شد، روی جلدش نوشت: دوره جدید، سال 29.

البته پیش از آن، «هادی خرسندی» از بیستم اسفند سال 57 در روزنامه کیهان ستون طنزی تأسیس کرده بود و از این جهت شاید کیهان و هادی خرسندی رکورددار باشند.

در 6 ماهه نخست سال 57، نشریات طنز بسیاری منتشر شدند که از میان آنها می‌توان حاجی‌بابا، آهنگر (جلنگ)، دوره‌گرد، مش حسن، خوش‌خنده، یخک، جیغ و داد، ملاضرالدین و دخو را نام برد. در بعضی از مجلات و روزنامه‌ها مثل فردوسی، بامداد و جمهوری اسلامی هم صفحات یا ستون‌های طنز منتشر می‌شد.

قبلا گفتم که طنز آزادانه‌ای که در این دوران منتشر می‌شد، آینه واقع‌نمایی از شرایط آن روزگار است. شرایط آن روزگار را هم که کودکان بهتر می‌دانند؛ هنوز درگیری بین گروه‌های انقلابی و ضدانقلاب ادامه داشت، حساب‌های شخصی نسوخته می‌شد، ایدئولوژی‌ها هنوز درحال تبدیل به گلوله بودند، گروه‌های انقلابی به پروپا هم می‌پیچیدند، بازار اعدام و ترور داغ شده بود و از این قبیل مسائل انقلابی. به همین خاطر از طنزهای مطبوعاتی این دوران هم بوی باروت و صدای شعار می‌آید و بعضا آن‌قدر تند هستند که شاید بشود به جای سس قلقل از آنها استفاده کرد! در این دوران، تقریبا هیچ خط فرمز سیاسی و اخلاقی‌ای برای مطبوعات وجود نداشت و اگر طنزنویسی هوس می‌کرد از مخفی‌ترین خاطرات خواهر شاه نویسد یا هر عقیده‌ای را هجو کند، می‌توانست مطلبش را در روزنامه یا مجله‌ای چاپ کند. البته بسیاری از مطالبی هم که در این دوران به اسم طنز چاپ می‌شدند، آن‌قدر تب انقلابی داشتند که عملا يك بنایه سیاسی بودند تا طنز، و بیشتر باعث وحشت خواننده می‌شدند تا خنده. من حتی فکر می‌کنم اگر آن زمان تکنولوژی انفجار نشریه اختراع شده بود، حتما بعضی از روزنامه‌نگاران انقلابی از آن برای منفجرکردن خواننده‌ها در هنگام خواندن نشریه استفاده می‌کردند تا مطالبشان هرچه تندتر و انقلابی‌تر باشد (توضیح: این تکنولوژی تا به‌حال ساخته نشده است، همکاران از تماس با نشریه و نویسنده مقاله برای دریافت آن خودداری فرمایند!).

اکثر نشریات این دوران، آدرس دفترشان را نمی‌نوشتند و به جای آن از صندوق پستی برای دریافت نامه‌ها استفاده می‌کردند؛ احتمالا به این دلیل که برخلاف تکنولوژی منفجرکردن خواننده‌ها، تکنولوژی منفجرکردن دفتر نشریات سالها بود که اختراع شده بود!

هیس، ساکت! ( 58 تا 63)

باری، گفتم که فقط در طول چند ماه نخست سال 58 حدود 30 نشریه طنز منتشر شدند و معلوم است که ده‌ها برابر این تعداد، روزنامه و مجله در سراسر ایران شروع به انتشار کرده بودند. بنابراین دولت موقت هم که تمام کارها را انجام داده بود و فقط مانده بود که به وضعیت مطبوعات رسیدگی کند؛ يك لایحه پیشنهادی برای قانون مطبوعات به شورای انقلاب داد که فوراً تصویب شد. آنچنان فوری که 3 روز قبل از این تصویب، مجله طنز آهنگر – که خواننده‌های زیادی هم داشت – توقیف شده بود و 10 روز بعد هم وزارت ارشاد ملی دولت موقت، از دادستان شهرستان و دادستان کل کشور خواست تا 41 نشریه را بنا به این قانون تعطیل کند. فوه قضائیه هم به رغم تمام اختلاف‌نظرها، کمال همکاری را در این زمینه با فوه مجریه انجام داد و حتما حدس می‌زنید که بسیاری از نشریات طنز هم جزو همین 41 نشریه بودند. این بود که نویسنده‌ها و روزنامه‌نگارها تا حدودی متوجه جدی بودن قضیه شدند و ماست‌ها را کیسه کردند.

بنابراین يك عده‌ای از همان‌جا راهی ماست فروشی‌ها شدند (به همین خاطر هیچ سندی از گران‌شدن ماست کیسه‌ای در ابتدای انقلاب در دست نیست!) و عده دیگری هم تصمیم‌های دیگری گرفتند؛ ازجمله آنکه مثل نشریات طنز رفنگ، ناقوس و یاقوت - که از وزارت ارشاد وقت هم مجوز داشتند - مهندلتر حرکت کنند. این اعتدال خیلی کارساز شد و آنها تا سال بعد از انتشار بازماندند یا بازمانده شدند! تحریم اقتصادی که در پی حرکت غرورآفرین دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر سفارت آمریکا پیدا آمد، باعث گرانی و کمیابی کاغذ شد و بنابراین بسیاری از نشریاتی که نمی‌توانستند کاغذ تهیه کنند یا روی الواح گلی منتشر شوند، خود به خود از صحنه حذف شدند. درگیری‌های داخلی، فضای بدبینی و نهم‌ترزی را به‌وجود آورده بود و آخرین اقدام خصمانه با به راه‌انداختن جنگ توسط صدام انجام شد. فضا چنان خشن شده بود که طنزنویس روزنامه جمهوری اسلامی (مهدی رحب‌بیگی) توسط مجاهدین خلق ترور و شهید شد.

در چنین فضایی سمت و سوی طنزها به سمت فکاهیات و نیز هجو ضدانقلاب‌ها و دشمنان خارجی سوق یافت و به جایش روحیه تعهد و ایثار در میان طنزنویس‌ها رواج یافت. این تعهد و ایثار تا به آنجا بود که بعضی‌ها به طور کلی از این حرفه کناره گرفتند و به خودسازی پرداختند و بعضی که هنوز به این درجه نرسیده بودند، عارفانه از «نام‌شان چشم پوشیدند» (1) به همین خاطر اکثر مطالب طنزی که در این دوران منتشر می‌شدند، بدون امضا و نام نویسنده بودند.

آن ایام هنوز در بعضی نشریات، ستون‌ها و صفحه‌های طنزی وجود داشتند که بعضی طنزنویس‌ها با سماجت در آنها مطلب می‌نوشتند (مثل صفحه «لیخند پارتی» مجله «زن روز») و چند نشریه طنز مثل «مشغولیات» (منوچی به سال 60) «چوک» (رک:قبلی) و «بوق» (در گذشته در سال 61) منتشر می‌شدند.

مهم‌ترین اتفاق این دوران در عرصه طنز مطبوعاتی، انتشار مجله «فکاهيون» با مدیریت ابوالقاسم صادقی بود که از اسفند سال 61 به روی دهک‌ها رفت. اسم این مجله ابتدا «توفیقون» بود که احتمالا در راستای زدودن تمام اسامی طاغوتی و زدودن نام تمام مجله‌های طنز دوران طاغوت - که علیه طاغوت می‌نوشتند - با واکنش منفی رویه‌رو شد و به «فکاهيون» تغییر نام یافت(2) اما همچنان بسیاری از طنزنویسان مجله «توفیق» با آن همکاری می‌کردند. بعضی همکاران «فکاهيون» اینها بودند: محمد خرمشاهی، محمد حاجی حسینی، ناصر اجنهادی، سهراب اسدی، حسن زارع، خسروشاهانی، مرتضی فرحیان، محمد صالحی آرام، جواد علیزاده، محمد پورنایی، احمد عربانی، احمد عبداللهی‌نیا و بهمن عیدی که البته بعضی از اینها از همکاران «توفیق» نبودند.

«فکاهيون» آهسته می‌رفت و می‌آمد که يك وقت شاخ نخورد و شاید به همین خاطر بود که در محتوا و قالب‌های طنز، ابداعات قابل توجهی در این نشریه به‌وجود نیامد.

يك ذره هوای گل‌آفایی ( 63 تا 69)

سال 63، همه‌چیز مهیا بود که يك پهلوان دوباره علم طنز را بلند کند و این پهلوان يك گیلانی نه چندان درشت‌اندام به نام کیومرث صابری فومنی بود. درشتی همیشه به اندام نیست و در عالم طنز، کسی که خوب بنویسد و مشاور هنری رئیس‌جمهور قبلی و دوست رئیس‌جمهور فعلی باشد، پهلوان محسوب می‌شود. (به‌خصوص این شرط آخری خیلی در پهلوانی مؤثر است). صابری از ده‌ماه سال 63 در صفحه سوم روزنامه اطلاعات، ستونش را با عنوان «دو کلمه حرف حساب» و با نام مستعار «گل‌آقا» علم کرد و با استفاده از حسن اعتمادی که به او وجود داشت، اندک اندک طنزهای اجتماعی و سیاسی جدی‌تری نوشت. این ستون، شخصیت‌های ناشی چون گل‌آقا، غضنفر، شاعلام، مم صادق و عیال او را در بر گرفته بود که نقش همه را خود صابری برعهده داشت (حتی عیال مربوطه را!).

با این حال، این ستون از حیث مضمون و قالب بسیار متنوع بود و تسلط گل‌آقا بر ادبیات و قالب‌های گوناگون طنز در آن به چشم می‌خورد.

يك سال بعد، يك ضمیمه طنز به همراه مجله کنش‌آور منتشر شد که نامش «خورچین» بود و با انتشار منظر، اندک اندک مستقل شد. پایه‌گذار «خورچین» حسین رحیم‌خانی بود و سمبل آن (منظورم «نماد» است!). روستایی ساده‌دلی به نام «مشدی رحب» بود که طبعاً درگیر مسائل روستایی خودش بود. این نشریه طنز، اندک اندک از سطح مسائل تخصصی کشاورزی و روستایی فراتر رفت و به طنز حرفه‌ای نزدیک‌تر شد. برخی از همکاران این مجله، فریدون گل‌آفرا، تیمور گرگین، منوچهر بازوکی، مرتضی فرحیان ( که از سال 68 سردبیر خورچین بود)، بهروز قطبی، محمد رفیع‌ضیایی، ابوالقاسم حالت، محمد خرمشاهی، منوچهر جراح‌زاده، ابوالفضل زبویی نصابزاد، محمد پورنایی، سیامک ظریفی و احمد فولادی طرفی بودند که طی سال‌های مختلف به طنزپردازی در خورچین پرداختند. سال‌های 67 و 68 اوج طنز حرفه‌ای خورچین بود. برخی قالب‌های نو (مثل ستون «چهل سال بعد در همین روز» به قلم حسین هاشمی) در خورچین ابداع شدند که بعدا توسط اشخاص و نشریات دیگر ادامه یافتند. در این سالها مطالب طنز ماندگاری با مضامین فرهنگی در برخی

نشریات منتشر می‌شدند که یکی از بهترین و ماندگارترین آنها به قلم عمران صلاحی و در مجله «دنیای سخن» بود که ابتدا با نام «حالا حکایت ماست» و بعدا با عنوان «حکایت همچنان باقی» چاپ می‌شد. در مجله «کیلم» و «نگاه نو» هم طنزهای حرفه‌ای و خوش‌ساختی به چاپ می‌رسیدند.

جلال رفیع هم از آبان‌ماه سال 68 ستون «با اجازه» را در روزنامه کیهان پایه گذاشت که تا پایان سال بعد دوام آورد و همان‌طور که حدس زده‌اید، دیگر دوام نیاورد! از سال 68 و با جبهه‌بندی‌های تازه سیاسی، سروکله نشریات با ادبیات تند و افشاگرانه پیدا شد و پس از 10 سال، دوباره از طنز به جای 3ز، کلت کمری و کوکلت مولوفنا استفاده شد و در نشریات که حکم تویخانه را داشتند، مطالب و ستون‌های طنزی با گرفتن که از ذکر آنها معذوریم، «فکاهبون» در این سال نفس‌های آخرش را کشید و به دیار فانی شتافت.

هواک بیشتر، باز هم با گل آقا (69 تا 76)

سال 69 اتفاق بسیار مهمی در عرصه طنز مطبوعاتی ایران افتاد و آن انتشار هفته‌نامه «گل آقا» بود. این هفته نامه را کیومرث صابری‌فومنی که ذکر بهلوانی‌اش رفت، با کمک گرفتن از طنزنویسان قدیمی (که عمدتا با او در «توفیق» همکاری بودند) و طنزنویسان جوان منتشر کرد و از همان شماره اول مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت. گل آقا بسیاری از مرزها - که تا آن زمان خط قرمز محسوب می‌شدند - را پشت سر گذاشت و از شماره اول با کاریکاتور از یک وزیر که روی جلد آن بود این را اعلام کرد. استفاده از طنزهای سیاسی جسورانه به همراه قالب‌های نویی که در این نشریه آزموده و ارائه می‌شدند و نیز صفحه‌آرایی مناسب و رعایت مسائل تکنیکی، گل آقا را به سرعت به یکی از بهترین مجلات طنز تاریخ مطبوعات ایران بدل کرد و بسیاری از کاریکاتونیست‌ها و طنزنویسان جوان در مکتب گل آقا پرورده شدند. با باگیری گل آقا، بسیاری از طنزپردازان سایر نشریات نیز جذب آن شدند و کاریکاتورها و نوشته‌های طنز ماندگاری در گل آقا منتشر شد. پرویز شاپور، سیامک طریفی، ابوالقاسم حالت، محمد خرمشاهی، محمدعلی گویا، ابوالفضل زبویی‌نصرآباد، حسین گلستانی، شهرام شهیدی، پرویز روح‌بخش، محمدعلی گویا، مرتضی فرجیان، سیدابراهیم نبوی، پاکشیر، منوچهر احترامی، مسعود کیمیگر، محمد پورنابی، علی‌اکبر قاضی‌زاده، رویا صدر، بهروز قطبی، بزرگمهر حسین‌پور، کامیاب درمیخس و محمد رفیع ضیایی تعدادی از طنزپردازانی هستند که با گل آقا همکاری کردند. یک سال بعد، ماهنامه گل آقا با سردبیری ابوالفضل زبویی‌نصرآباد به دنیا آمد که در آن - در مقایسه با هفته‌نامه - به طنزهای عمیق‌تری پرداخته می‌شد و از انتهای همان سال، سالنامه گل آقا هم منتشر شد که در آن، طنزهای خیلی عمیق‌تری! با مقالات و گفت‌وگوهای درباره طنز به چاپ می‌رسید. اما در همان سال انتشار اولین هفته‌نامه گل آقا، یک نشریه طنز دیگر هم متولد شد که آن اوایل اسم نداشت و هر شماره‌اش ویژه موضوعی بود. این مجله را جواد علیرزاده درمی‌آورد و بیشتر ورزشی بود، هر چند که درباره نظریه نسبیات اینشتین هم در هر شماره آن مطلبی منتشر می‌شد! بعد از چند شماره، نام این مجله شد «طنز و کاریکاتور» و کسانی چون جمشید عظیمی‌نژاد، اسماعیل آتش‌ی و **مازیار نصری** در آن می‌نوشتند. مخاطب طنز و کاریکاتور بیشتر جوانان و نوجوانان بودند.

همچنین در طول این سال‌ها، نشریات دیگری در زمینه طنز منتشر شدند که «جوالدوز»، «درنگ»، «کیهان کاریکاتور»، «طنز پارسی» و «دنیای طنز» از آن جمله‌اند و الان طبیعتا هیچ‌کدام منتشر نمی‌شوند! یکی از عجایب روزگار هم این است که محسن سازگارا - انقلابی تندروی پیشین، اصلاح‌طلب پسین و برانداز آمریکانشتین‌طلبی - از سال 72 تا 73، نشریه طنزی را منتشر می‌کرد که بعدها مشخص شد اسم باسما و وجه تسمیه مناسبی داشته است. نام این نشریه «ملون» بود!

در این دوران، طنزهای بسیاری هم در نشریات غیرطنز منتشر می‌شدند از جمله صفحات «نیشخند» مجله همشهری که زیر نظر داریوش کاردان بود و البته بعداً هم انتشار مطالبی در همین صفحات، باعث توقیف این مجله شد. راستی تا یادم نرفته این را هم بگویم که قبل از آن، مجله «فارا» به خاطر انتشار کاریکاتوری تعطیل شده بود و از این لحاظ این دوران هم کم برپا نبود! ابوالفضل زبویی - که او هم مثل نبوی و کاردان و در رأس همه، منوچهر احترامی، از سبیل کلفت‌های طنز معاصر ایران است - از سال 71 تا 72، ستون طنز «اصل مطلب» را در همشهری درمی‌آورد. در مجله «نیستان» چند نفر طنز می‌نوشتند که از همه معروف‌ترشان فردیدی نادم، یوسفعلی میرشکاک بود که دیپلمات‌نامه را می‌نوشت و در نشریه «صبح» هم احمد عزیزی شطیحات طنزآمیز می‌سرود. چندی بعد، مسعود ده‌نمکی - که از اسمش هم نمک می‌بارید - با انتشار «شلمچه» که مطالب خنده‌داری را تحت عناوین مختلف (از جمله «یک نکته یک نظر») منتشر می‌کرد، قدم به عالم طنز گذاشت و در سال 75 با شکایت از مجله «دنیای سخن» به واسطه طنزی از عمران صلاحی، «به خاطر اهانت به حضرت آدم(ع)» که البته از اجداد ده‌نمکی محسوب می‌شد، قدم روی عالم طنز هم گذاشت! اتفاق مهم دیگر در عرصه طنز پیش از دوم خرداد، انتشار مجله 20 تومانی «مهر» از طرف حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بود که برخلاف قیمت ارزانا‌اش، مطالب پرپای داشت که بسیاری از آنها طنز بودند. سیدعلی میرفتاح - سردبیر مهر که خودش هم ذوق طنز داشت - توانست با جذب افرادی چون نبوی، میرشکاک، زبویی، علومی، شکبیا و کوش، بخش‌های طنزآمیز حرفه‌ای و جسورانه‌ای را در «مهر» راه‌اندازی کند که خوانندگان بسیاری داشتند. بعضی از این خوانندگان ابوعطا می‌خواندند!

راه بار و جاده کوتاه! (76 تا 79)

ما به اینکه چطور شد که سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور شد چندان کاری نداریم ولی اگر بزرگترا اجازه بدهند، این برهه از تاریخ طنز مطبوعاتی ایران را با روی کار آمدن خاتمی شروع می‌کنیم، چون بالاخره هر چی نباشد، این اولین رئیس‌جمهور ایران است که با صفت «خندان» شناخته می‌شود! این دوره، دوره نوآوری طنز در نشریات غیرطنز است و اولین اتفاق مهم در این زمینه، راه‌اندازی ستون «گفت و شنود» در روزنامه کیهان به قلم حسین شریعتمداری است. این ستون، دیرپاترین ستون طنز ایرانی است که احتمالا به خاطر خنده‌دار بودن، عقیف بودن، فراحنجی بودن و مودب بودن آن ستون و نویسندش عمری چنین دراز داشته است.

اتفاق مهم بعدی در این زمینه، انتشار روزنامه «جامه» و ستون طنز آن به نام «ستون پنجم» بود که سیدابراهیم نبوی آن را می‌نوشت و بسیار برطرفدار بود. نبوی در این ستون، بسیاری از مرزهای پیشین را پشت سر گذاشت و قالب‌های فراوانی را تجربه کرد. «ستون پنجم» که بعدها با تغییر بی درپی اعضای تیم روزنامه جامعه و اسباب‌کنشی آنها به روزنامه‌های جدید، با نام‌های «ستون چهارم»، «بی‌ستون» و «چهلستون» منتشر می‌شد، یکی از محبوب‌ترین و پرخونده‌ترین ستون‌های طنز در تاریخ مطبوعات ایران است که البته از حیث محتوا و کیفیت طنز، فرار و فرودهایی داشت و گهگاه (نظیر ایام انتخابات مجلس 78 که اصلاح‌طلبان به شدت مقال هاشمی موضع گرفتند) بسیار تند و جانبدارانه می‌شد.

زبویی نیز در این سال‌ها ستون‌های طنزی در روزنامه‌های مختلف داشت مثل ستون «از این طرف، از اون طرف»؛ که با وجود چته تومند، صدای کلفت (و سبیل کلفت‌تر)، ابوالفضل آن را در روزنامه «رن» اداره می‌کرد یا ستون طنز «الفرض» که روزنامه «انتخاب» و با شخصیت اصلی «میرزاجیحی» داشت. اما همچنان محبوب‌ترین طنزپرداز این دوران نبوی بود که ترکنازی می‌کرد و به همین دلیل (ترکنازی با سرعت غیرمجاز!) برای اولین بار در سال 77، دستگیر شد و به زندان رفت. کیومرث صابری در همین ایام در مقاله‌ای به شدت جدی با عنوان «در پاسداست آزادی»، نسبت به این نوع طنزپردازی که به نظر او خط قرمزها را رد کرده بود، هشدار داد اما گویا نبوی در زندان بود و آن را نخواند.

بنجره رو ببند پدرجان! (79 تا 86)

بعضی معتقدند که اردیبهشت سال 79، یک اردیبهشت تاریخی در تاریخ مطبوعات ایران است اما من دلیل این ادعا را نمی‌فهمم (نمی‌خواهم هم که بفهمم!)؛ آن‌قدر هست که چند نشریه متخلف در روزی از این ماه و ماهی از آن سال برای همیشه توقیف موقت شدند و چند روزنامه‌نگار و نویسنده متخلف هم دستگیر شده و به زندان افتادند؛ پس هیچ بعید نیست که نشریه طنز و طنزنویسی هم در میان آنها بوده باشد؛ مثلا ممکن است که نشریه کیمیک «نوانا» توقیف شده باشد یا سیدابراهیم نبوی به زندان افتاده باشد. باز هم آن‌قدر هست که دادگاه نبوی، بعد از 45 روز انفرادی و 3 ماه زندان عمومی، تشکیل شده باشد و او در حالی که شاکیان مهمی مثل چند نماینده مجلس، فرماندهی ناجا و رئیس کل دادگستری تهران داشته، قاضی مرتضوی و شاکیان را خندانده باشد و قول داده باشد که از این به بعد سر به راه باشد و با «کیهان» مصاحبه تواناانه‌ای انجام داده و آزاد شده باشد (بیشتر از این ادامه نمی‌دهم چون حدس می‌زنم این قسمت از مطلب به علت تکرر «باشیدن» در این داستان برآب چشم، به مرحله ملال‌آوری نزدیک شده باشد).

بعد از این ماجرا او با نشریات و روزنامه‌های چلچراغ، مهر، بینا، همیستکی، جامرحم و حیات‌نو همکاری‌های پراکنده‌ای را شروع کرد اما همه خیلی زود فهمیدند آن ممه را لولو برده (و احتمالا خورده است!). بنابراین ابراهیم نبوی به اروپا کوچ کرد.

بعدا دهه طلایی 80 آغاز شد که در آغاز آن، هفته‌نامه گل آقا (در حالی که بنا به اعلام صابری در آخرین شماره هم 35 هزار تیراز داشت) بنا به دلایلی که نسبتا روشن بود، پس از انتشار 560 شماره، در سال 81 به دست خود صابری تعطیل شد و 2 سال بعد خود گل آقا هم درگذشت.

2 سال بعد نیز عمران صلاحی در حالی که فقط 60 سال داشت به گل آقا پیوست و یک سال بعد، پویک صابری - دختر صابری و مدیرمسئول گل آقا - اعلام کرد که ماهنامه هم منتشر نخواهد شد.

در این دوران ابوالفضل زبویی‌نصرآباد ستون‌های مختلفی در همشهری و جامرحم و چند نشریه دیگر دایر کرد که کما فی‌السابق هیچ‌کدام عاقبت به‌خیر نشدند و چندان دوامی نیافتند. «حرفی از آن هزاران» در «جامرحم»، «خاطرات حسینعلی خان مستوفی» در ضمیمه همشهری و به‌خصوص ستون طنز منظور او در صفحه آخر روزنامه همشهری - که اولین ستون طنز روزنامه در قالب شعر بود - از این جمله‌اند. در این دوران، نشریات همچون «چلچراغ» و بعدا «همشهری جوان»، علاوه بر اختصاص ستون‌ها و صفحه‌هایی به طنز، لحنی غیررسمی را برای ارائه مطالب گوناگون در قالب طنز انتخاب کردند که این لحن مورد استقبال قرار گرفت.

همچنین ستون‌های طنز روزانه‌ای به قلم رضا رفیع (جامرحم)، سیدعلی میرفتاح (شرق)، علی میرمیرانی (اعتماد) و رویا صدر (اعتماد ملی) ایجاد شدند که به‌رغم تلاش و کوشش عناصر فرهنگی، بعضی آنها همچنان منتشر می‌شوند. از این میان، ستون طنز سیدعلی میرفتاح (کرگدن نامه - قلندران بریزامه بوش) که ابتدا در صفحات داخلی و ویژه‌نامه پنخشنبه‌های شرق منتشر می‌شد و بعدا به صفحه آخر این روزنامه راه پیدا کرد، محبوبیت بیشتری یافت.

میرفتاح در این ستون، مجلس تریاک‌کنشی (یا به قول خودش چای‌خوری!) جمعی از پیرمردان را گزارش می‌کرد که به طور کنزاری و حاشیه‌ای به مسائل اجتماعی و سیاسی روز هم می‌پرداختند و البته با توقیف

روزنامه شرق به کما رفتند!

مؤخره علمی

در نگارش این مقاله بسیار تحقیقی که در آن از منابع و مأخذ علمی زیادی استفاده شده، این خادم کوچک جوامع علمی و تحقیقاتی و مطبوعاتی و طنز ایران و جهان، از مقالات بسیار متعددی استفاده کرده است که چون در پایان کتاب «برداشت آخر» خانم رؤیا صدر ذکر نشده‌اند، نگارنده نمی‌تواند همچون بسیاری از پایان‌نامه‌های دانشگاهی، آن منابع را به عنوان منابع مستقیم خودش ذکر کند.

از این رو ضمن تشکر از خانم رؤیا صدر - نویسنده کتاب «برداشت آخر» که آن کتاب به عنوان مرجع اصلی در نگارش این مقاله تحقیقی-تقسیمی مورد استفاده قرار گرفت - از ایشان و سایر پژوهندگان طنز معاصر ایران درخواست می‌شود منابع خود را به طور کلی در انتهای آثار خود ذکر کنند.

پی‌نوشت‌ها:

1 - بعضی‌ها معتقدند، نام دیگر این نوع عرفان، «ترس» است.

2 - چند ساعت قبل از تحویل این مقاله به دفتر مجله، به‌طور کاملاً تصادفی‌ای صادقی را دیدم و این بخش از مقاله را برای ایشان خواندم. ایشان تأکید داشت که تغییر نام «توفیقیون» تحت فشارهای غیررسمی آقایان مصطفی تاج‌زاده (مدیرکل وقت مطبوعات وزارت ارشاد) و کیومرث صابری فومنی - مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور وقت - بوده است. من که باور نمی‌کنم؛ یعنی همین آقای تاج‌زاده خودمان؟! نه، ممکن نیست، خدایا توبه!